

امروز

در سرابی از انتظار
که شاید؟!
بیاید
روزی
فردا
یا فردایی دگر
انتظار کشیدن

در سرابی از حبس
منتظر شدن
که بگذرد
امروز
و پایان پذیرد
شب

تا که فردایی دگر
از راه رسد!
بهشتمان
آرزوها یمان
فردا یمان

در سرابی از میراثها
ارث پدری
که شاید؟
"فردا از راه رسد"

خوشبختی
آزادی
رهايي
انتظار کشیدن
انتظار ، انتظار ، انتظار
نه !

دگر بس است!! در سراب ماندن
باید که شکست این تابو را
همین امروز
همین دم
من می شکنم

پس فریاد می کشم
های مردم!

فردا را می سازم
امروز
از خرابه های این وطن
از کتاب حافظ و فردوسی
از کتیبه کوروش

فردا را می کارم
امروز
در گلدان خشک خانه
در اتاقم
در قلب برادران و خواهرانم
بادل شکسته مادر
دست پینه بسته پدر

فردا را بیرون میکشم
امروز
از قصه های مادر بزرگ
از خوابهای شیرین کودکانه
از کلمات خاک گرفته
عشق، زندگی، آزادی

فردا را فریاد می کشم
امروز
از تپه های شیرین نیشکر
از کورپزخانه های دولت آباد
از ارس تا خاوران
فریاد میکشم
از بالای طناب دار
از چاله های سنگسار
از درون قبرهای بی نام و نشان

فردا را آبیاری می کنم
امروز
با اشک هزاران داغ دیده
با خون پاکترین های وطن

با آه در سینه مانده برادر
فردا را می سازم
امروز